

شهید حسین غلامی



ازتبار علی

سازمان جامع سرواران و دهستانهای استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۳۷/۰۱/۳۱
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۱/۰۸
محل شهادت	فیاضیه
مسئولیت	فرمانده گردان
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	کنگان

زندگینامه

پاسدار شهید حسین غلامی در سال ۱۳۳۷ در روستای فقیه احمدان از توابع شهرستان دشتی دیده به جهان گشود . وی بسیار مهربان و دلسوز بود . هر چه داشت متعلق به همه خانواده بود . اگر لحظه ای از خانواده دور می شد همه خانواده برای وی دلتنگ می شدند . همیشه شاداب و خندان بود . آرزو داشت به همه کمک کند تا مدارج عالی علمی را طی کنند . در سن هفت سالگی راهی مدرسه شد و تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی ادامه داد . اما به علت فقر مالی مجبور به ترک تحصیل شد . برای کمک به پدر به کار کشاورزی و دامداری پرداخت . در هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در همه راهپیمایی ها حضوری فعال داشت . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وی به عضویت بسیج در آمد و بعد از آن وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد . از این طریق به جبهه های حق علیه باطل اعزام گردید . وی در تاریخ ۸ / ۱ / ۶۰ به درجه رفیع شهادت نایل گردید . روحش شاد و یادش گرامی باد .

وصیت نامه

رفتیم به جبهه به توصیه هیچ کس نمی باشد . بلکه خواسته خودم می باشد . وظیفه شرعی که خدا به عهده مسلمان ها گذاشته است . من به جبهه می روم تا دینی که خداوند به عهده ما گذاشته است بتوانم ادا کنم . سفارش به پدر , مادر و بستگانم این است : اگر من شهید شدم در سوگ من گریه نکنید . بخاطر من ناراحت نباشند . شهادت نعمتی است که خداوند به همه کس عطا نمی کند . بلکه به افرادی می دهد که واقعا خواهان شهادت در راه خدا هستند . اگر من شهید شدم بزرگترین افتخار شما این است که در روز قیامت در صف پدر و مادر شهدا باشید . افتخار کنید شما هم مثل هزاران مادر جوان داده باشید . من هم مانند بسیاری از جوانان پر شور دلم می خواهد روز قیامت در صف شهدا باشم .

مصاحبه

شهید به روایت همسر

ما در اواخر سال ۱۳۵۸ در مراسمی ساده و مطابق با ارزشهای اسلامی با هم ازدواج نمودیم . شهید فردی خوش اخلاق و خنده رو بود . با همه مردم مراوده داشت . در سلام کردن پیش دستی می نمود . نظر خاصی به فقرا داشت . کوچک نفس بود و در برابر اعتقادات مذهبی و دینی خود هرگز کوتاه نمی آمد . در منزل بسیار با اخلاق و خوش رفتار بود . از نظر مالی ، روحی و جسمی همیشه پشتیبان خانواده بود . ما یک فرزند پسر داریم . در زمان شهادت همسر من باردار بودم . با توجه به مصیبت وارده بر من و روحیه ای که داشتم بسیار نگران فرزندم بودم . خوشبختانه سالم متولد شد و شباهت زیادی به پدرش دارد . شهید یک هفته قبل از شهادتش نا مه ای برایم نوشته بود و گفته بود که اگر خدا بخواهد هفته آینده به خانه بر می گردم . ما بسیار منتظر آمدنش بودیم که یکی از دوستانش خبر آورد حسین زخمی شده است . اما من شب قبلش خواب دیده بودم و می دانستم اتفاق خاصی افتاده است .

معصومه احمدی

خاطرات

خاطراتی از مادر شهید

شهید سومین فرزند خانواده بوده است. اولین اعزام ۳ ماه طول کشید و در همین اولین اعزام شهید شده و او با همسرش ۸ ماه زندگی کرده است. با روحیه ای شاد و ایمان کامل به جبهه رفته بود. او همیشه در خانه اخلاق خیلی خوبی داشت و ایمان و تقوای او زبانزد خاص و عام بود و همه از او تعریف می کردند و همسر او سه ماه اش بود که شوهرش شهید شد. از طرف سپاه بوشهر مطلع شدیم که شوهرم شهید شده است چون او سپاهی بود.

این خبر در لحظه ی اول مرا بسیار دگرگون کرد و بعد ها که فهمیدم درجه و مقام او نزد خداوند چقدر بالاست سعی کردم از غم و اندوه های خودم کم کنم.

من و شهید همیشه مرتب به پدر و مادر شهید سر می زدیم چون پدر شهید مریض بود او به فقرا^۱ نیز کمک فراوانی می کرد و به ما توصیه می کرد که این کارها انجام بدهید او به رهبر خیلی عشق می ورزید و همیشه سخنان ایشان را ضبط می کرد. همسر شهید می گوید بعضی وقتها در خواب می بینم که من و شهید همانند گذشته با هم زندگی می کنیم. او به همسرش می گفت که کتابهای شهید مطهری را مطالعه کند و سرمشق زندگی خود قرار دهد. شهید هیچ گاه نماز و روزه اش ترک نکرده و سعی می کرد که هیچ گاه گناه نکند و در یکی از نامه های خود ذکر کرده بود که بیشتر از یک سال دیگر زنده نمی ماند. یک شب ساعت ۲ شهید که در گشت شبانه بودند لنجی پر از اسلحه ی می بیند و صاحبان اسلحه خواستند که به شهید جهت سکوت رشوه کلانی دهند که قبول نکرد. و گفت: که عشق به امام مانع از انجام این کارم می شود و بعد درگیری بین آنها پیش می آید. به جوانان توصیه داشت که همیشه پشت رهبر را خالی نکنند و گوش به فرمان آنها باشند و مواظب توطئه دشمن باشند.

نام شهید : حسین غلامی

نام پدر : علی غلامی

نام همسر : معصومه احمدی

روایت عشق :

حسین سومین فرزند خانواده می باشد. تقوا و ایمان اش زبان زد خاص و عام بود. من و حسین مرتب به پدر و مادر حسین سر می زدیم. از حال و احوال آنها جویا می شدیم. حسین بسیار دوست داشت به فقرا کمک کند. به رهبر انقلاب اسلامی عشق می ورزید. همیشه سخنان رهبر را ضبط می کرد و بارها و بارها گوش می داد. به من توصیه می کرد کتاب های دینی و مذهبی را بخوانم. ما هشت ماه با هم زندگی کردیم. بعد از آن حسین به جبهه اعزام شد و به شهادت رسید. وقتی خبر شهادت اش را شنیدم بسیار ناراحت شدم. نمی دانستم چکار کنم. اما هنگامی که از ارج و منزلت شهدا در پیشگاه ذات اقدس الهی آگاهی یافتم اندازه ای از اندوه من

کاسته شد . بسیاری از شب شهید را در خواب می بینم که مانند روزهای اول زندگی با هم هستیم و زندگی می کنیم . همیشه به جوانان توصیه می کرد رهبر را تنها نگذارند . گوش به فرمان وی باشند و مواظب توطئه دشمن باشند .

همسر شهید : معصومه احمدی

فرزند شهید : حسین غلامی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران